

مجله

دانشکده ادبیات

شماره ۳ سال چهارم

فروردین ماه

۱۳۳۶

نفوذ شعر کلاسیک ایران در ادبیات آلمان

بقلم آقای: پروفیسور نیشتر

دانشمندان و طبقه تحصیل کرده آلمان از همان زمان که تماس و ارتباط مستقیم بین ایران و آلمان پدید آمد با ادبیات کلاسیک ایران آشنائی حاصل کردند و بهر آثار ادبی ایران را بدل گرفتند. در قرون وسطی فقط جماهیر تجارت پیشه و نیز Venozia و ژنوا Genova با ایران تماس بلاواسطه داشتند. اما از قرن شانزدهم به بعد امرای آلمان نیز بر حسب موقع سفرائی بایران و دقیقتر بگوئیم بمقر و موقف شاهان آن روزگار گسیل می داشتند. دو گروهی که - Herzog Friedrich III von Holstein - Gottrop بریاست یکی از بازرگانان اهل هامبورگ بنام Bruc-kmann بدربار شاه عباس فرستاد دارای اهمیت خاصی است. نخستین دسته بمقصد خود یعنی ایران نرسید (۱۶۳۵ - ۱۶۳۳) و مسافرت خود را فقط تا مسکو ادامه داد. اما دسته دوم (۱۶۳۹ - ۱۶۳۵) در سفر خود موفق شد. Adam Olearius (۱۶۷۱-۱۶۰۳) که یکی از دانشمندان اهل Braunschweig بود در هر دو این سفرها شرکت جست و در مدت اقامت خود در ایران با ادبیات کلاسیک فارسی آشنائی پیدا کرد و بخصوص گلستان سعدی را بسیار جالب یافت. همین که چند سال بعد

شاه عباس هیأتی نزد Herzog von Holstein فرستاد ، اولتاریوس Olearius از موقع استفاده کرد و با کمک یکی از اعضاء این هیأت بنام حق وردی Hakvirdi ترجمه‌ای از گلستان سعدی بزبان آلمانی تهیه کرد و آنرا در سال ۱۶۵۴ تحت عنوان Persianisches Rosengarten منتشر نمود. و این نخستین اثر از ادبیات کلاسیک فارسی است که بزبان آلمانی ترجمه شده است. این ترجمه در عصر خود مورد توجه بسیار واقع گردید .

ترجمه گلستان سعدی یک قرن تمام نظیر ومانندی پیدا نکرد . پس از استقرار « کمپانی انگلیسی هند شرقی » در هندوستان (از سال ۱۶۰۰ به بعد) تماس انگلیس‌ها با ادبیات کلاسیک فارسی که در هندوستان آن عصر قشر فرمانروای مسلمان بان آشنائی داشت ، زیادتر شد . اما برعکس در آن زمان در آلمان با حیات معنوی و آثار فکری ایرانیان تماس مستقیم وجود نداشت .

اما توسعه و انتشار سفرنامه های سفرا و سایر سیاحانی که بایران مسافرت کرده بودند از قبیل Pietro della Valle (۱۶۲۹ - ۱۶۱۴) که ترجمه شرح مسافرت او در سال ۱۶۷۴ بآلمانی منتشر شد ، و سفرنامه Engelbert Ka"mpfer (۱۷۱۶ - ۱۶۵۱) ، طبیبی از ناحیه Lemgo در جوار Detmold که در سال ۱۶۸۳ بفرمان پادشاه سوئد با سمت منشی سفارت سوئد بایران و سایر ممالک آسیائی مسافرت کرد (تا ۱۶۹۳) و پس از آن سفرنامه‌ای بسیار جالب منتشر ساخت ، باعث آن شد که ذهن مردم آلمان از ایران منصرف نگردد .

اما مقارن اواخر قرن هیجدهم پس از آن که Johann Gottfried Herder فیلسوف وشاعر بزرگ (۱۸۰۳ - ۱۷۴۴) با آثارش که آکنده از بشر دوستی بود و کلیه آثار و ثمرات عقلی و روحی جامعه بشری را مورد امعان نظر قرار می داد ، ذهن طبقه تحصیل کرده آلمان را بزیبائی اشعار سایر ملل معطوف کرد ، این موضوع جنبه دیگری بخود گرفت . بیش از همه مجموعه‌ای که اواز ترانه‌های عامیانه همه ملل در سال ۱۷۷۸ منتشر کرد و چاپ دوم آن پس از مرگش در سال ۱۸۰۷ تحت عنوان « Stimmen der Vo"lker in Liedern » انتشار داد ، از این نظر مؤثر افتاد . در این کتاب نظریه وحدت جامعه بشری تبلیغ شده بود و این یکی از پایه‌ها و ارکان

مکتب رمانتیسم است که در نیمه اول قرن نوزدهم بر حیات عقلی و فکری آلمان تسلط داشت .

اتخاذ این وضع جدید در قبال آثار و ابداعات شاعرانه، صرف نظر از ملیت آفریننده این آثار، برای رواج شعر کلاسیک فارسی سخت مفید بود . در همین احوال بود که ترجمه لیلی و مجنون جامی از طرف **A. T. Hartmann** در سال ۱۸۰۷ انتشار یافت . چندی بر این نگذشت که قابوس نامه یا اندرزنامه شاهزاده زیاری کیکاسوس بن اسکندر گرگانی (تألیف در سال ۱۰۸۲) از روی ترجمه ترکی آن توسط **Heinrich Friedrich von Diez** سیاستمدار و دانشمند آلمانی ترجمه شد . با این اثر تمام کسانی که اهل مطالعه بودند از اخلاق عملی و طرز زندگی ایرانیان که قرون بتمادی سنت و سابقه داشت آشنائی یافتند . تأثیر این کتاب در اشعار گوته، **Goethe** بزرگترین شاعر آلمانی بخوبی محسوس است .

تأسیس مجله « **Fundgruben des Orients** » در سال ۱۸۰۹ که ناشر افکار و ارگان شرق شناسی بزبان آلمانی بود توسط مستشرق اطریشی - **Joseph Freiherr von Hammer - Purgstall** (۱۷۷۴ - ۱۸۵۶) در این باب فصل جدیدی گشود . در این مجله درباره شعر نیز باندازه کافی بحث می شد . در این مجله بود که برای نخستین بار ترجمه **Hammer** از دیوان حافظ منتشر شد . این ترجمه از آن جهت برای ادبیات آلمانی حائز کمال اهمیت است که محرک گوته **Goethe** برای پدید آوردن اثر مشهور او بنام « دیوان شرقی » گردید (۱۸۱۹ - ۱۸۱۴) و مابعد در این باره بتفصیل سخن خواهیم گفت . یکی از خدمات بزرگ هاسر از نظر دخول ادبیات فارسی در آلمان اقتباس و ترجمه ایست که او از تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی کرد . هاسر این اثر را تحت عنوان **Geschichte der schönen Redekünste persiens** در سال ۱۸۱۸ منتشر ساخت که ضمن آن ترجمه هائی نیز از قطعات شعرای کلاسیک ایران بدست داده بود . هاسر کتاب « گلشن راز » محمد شبستری را نیز که از آثار عرفانی است با متن اصلی و ترجمه آن در سال ۱۸۳۸ بچاپ رساند . هاسر یکی از مطلعین دقیق ادبیات فارسی بود اما آثارش سطحی و ترجمه هایش غیر قابل اطمینان است و اهمیت او بیشتر از آن جهت است که در این راه مبتکر و پیشقدم بوده است .

بدین طریق دو تن از شاعران نامبردار نیمه اول قرن نوزدهم که در سخن سرائی چیره دست بودند جسارت ورزیدند و دست بکار ترجمه آثار شعرای فارسی زبان شدند. این دو تن با حفظ کامل مضمون و شکل در ترجمه های خود این آثار را بنحو احسن در ادبیات آلمانی وارد و بان معرفی کردند. این دو بترتیب عبارتند از: اول **August Graf von Platen - Hallermund** (۱۸۳۵ - ۱۷۹۶) و دوم **Friedrich Ruckert** (۱۷۸۸ - ۱۸۶۶). این هر دو در ترجمه اشعار فارسی نهایت درجه امانت و قدرت طبع را بکار برده اند. **Platen** در سال ۱۸۲۱ چندین غزل از غزلهای حافظ را با حفظ شکل اصلی غزلها بدون عیب و نقص منتشر کرد. اما **Ruckert** را استاد مسلم و شایسته تحسین ترجمه باید شمرد. **Ruckert** بسیاری از آثار شعر فارسی را با ادراک و احساس بسیار و طرز اعجاب آوری با امانت کامل در صورت و معنی بزبان آلمانی گردانده است. به تبعیت از «دیوان شرقی گوته» **Goethe**، **Ruckert** در سال ۱۸۲۲ «سرخ گلهای شرقی» «**Ostliche Rosen**» را انتشار داد. او در این مجموعه ترجمه و اقتباسی از چندین غزل فارسی و من جمله غزلیاتی از جلال الدین رومی را در اختیار خوانندگان آلمانی گذاشت. باید گفت که با انتشار این مجموعه برای اولین بار شکل غزل بدرستی در ادبیات آلمانی وارد شد. ترجمه ای از دیوان حافظ توسط **Ruckert** که در آن رعایت اوزان و بحر نیز شده است، پس از مرگ او میان کتابهایش یافته شد و در این اواخر (سال ۱۹۲۶) از طرف **Hermann Kreyenborg** نشر گردید. ترجمه **Ruckert** از شاهنامه فردوسی هم به همین سرنوشت دچار شد. او در سال ۱۸۴۴ داستان رستم و سهراب را که مضمون آن با افسانه ملی آلمان بنام **Hildebrandlied** شباهت دارد در این هر دو داستان پسری ناشناخته بدست پدرش شربت مرگ می نوشد، تحت عنوان **Rostam und Suhrab, eine Heldengeschichte** منتشر ساخت. بقیه ترجمه او مدتی بعد، پس از مرگش در سه قسمت در سالهای ۱۸۹۰، ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ منتشر شد. ترجمه استادانه او نیز از بوستان سعدی برای اولین بار در سال ۱۸۸۲ پس از مرگش منتشر شد.

مردم آلمان با مطالب نیمه اول شاهنامه فردوسی قبلاً آشنائی داشتند. چه روزنامه نگار آلمانی بنام **Joseph von Gorres** (۱۸۴۸ - ۱۷۷۶) در سال ۱۸۲۰

۱۸۲۰ ترجمه‌ای از آن به نثر منتشر کرده بود.

Adolf Friedrich Graf von Schack (۱۸۹۴ - ۱۸۱۵) نیز ترجمه‌ای با رعایت اوزان عروضی از فردوسی بنام « **Heldensagen des Firdusi** » در سال ۱۸۵۱ (این اثر برای بار دوم در سال ۱۸۶۵ بطبع رسید) و - **Epische Dichtungen ans dem persichen des Firdusi** در سال ۱۸۵۳ انتشار داد بعدها این دو ترجمه در سال ۱۸۷۷ یکجا منتشر شد. قسمت دوم شاهنامه یعنی تاریخ منظوم دودمان ساسانیان تا بحال بزبان آلمانی ترجمه نشده است.

از نیمه دوم قرن نوزدهم تا بحال آثار فراوانی از شعرای کلاسیک با رعایت اوزان و محور بآلمانی ترجمه شده است و بنده ناگزیر بذکر مهمترین آنها اکتفا می‌کنم و به ترتیب شعرای بزرگ و آثارشان را در اینجا یادآور می‌شوم. از فردوسی و شاهنامه او قبلاً سخن بمیان آمد. اثر دیگر فردوسی نیز بنام « یوسف و زلیخا » توسط « **Oskar Schlehta - Wassehrd** » (۱۸۸۹) ترجمه شد. برخلاف آن از آثار دومین داستان سرای بزرگ ایران، نظامی ترجمه شاعرانه‌ای بآلمانی بعمل نیامده است. فقط ترجمه‌ای از داستان فرهاد و شیرین از کتاب « خسرو شیرین » توسط **H.W.Duda** (۱۹۳۳) در دست است.

از آثار سعدی قبلاً از ترجمه قدیمی گلستان در سال ۱۶۵۴، و ترجمه **Ruckert** از بوستان (منتشر در ۱۸۸۲) ذکر کردیم. گذشته از اینها ترجمه کاملی از گلستان توسط **Karl Heinrich Graf** بنام **Sadi 's Rosengarten** در سال ۱۸۴۶ منتشر شد (چاپ جدید بسال ۱۹۲۰). در سال ۱۹۲۱ نیز ترجمه فصل هشتم گلستان (باب هشتم در آداب صحبت) بضمیمه ترجمه مقدمه گلستان و چند حکایت و اشعار دیگری توسط **Fridrich Rosen** منتشر شد. روزن در این اثر هر جا بشعر رسیده آنرا بشعر آلمانی ترجمه کرده است. **Graf** نه تنها در ترجمه خود شعر را بشعر ترجمه کرده است بلکه کوشیده است سجعی را نیز در ترجمه خود رعایت کند. دیگر از ترجمه‌های آثار سعدی ترجمه صاحبیه او با رعایت اوزان توسط **Wilhelm Bacher** تحت عنوان **Sa 'dis Aphorismen und Sinngedichte** ۱۸۷۹ می‌باشد. در این اثر متن اصلی و ترجمه آلمانی در کنار هم بچاپ رسیده است.

از اشعار عرفانی غیر از « گلشن راز » سابق الذکر، روشنائی نامه ناصر خسرو نیز توسط H. Ethé (با متن فارسی ۱۸۷۹) به نثر ترجمه شده است. دفتر اول مثنوی جلال الدین رومی نیز بشعری زیبا از طرف G. Rosen تحت عنوان - Mesnevi oder Doppelverse des Scheich Mevlana Djaleddin Rumi سال ۱۸۴۱ (چاپ جدید توسط F. Rosen سال ۱۹۱۳) بچاپ رسید و با این اثر مضامین عالی اشعار عرفانی فارسی در ادبیات آلمانی وارد شد .

حافظ همواره مورد توجه مترجمین آلمانی بوده است. گذشته از ترجمه دیوان او توسط Hammer ، در اینجا ترجمه کامل دیوان حافظ توسط - Rosenzweig Schwannau که بامتن اصلی یکجا بچاپ رسیده شایان تذکره است. این ترجمه نه شاعرانه است و نه قابل اطمینان ، اما در انتشار شهرت حافظ در آلمان سهم بسزایی دارد. و از آن گذشته این ترجمه مبنا و مأخذ شاعرانی شد که با اقتباس از حافظ بسرودن شعر در زبان آلمانی پرداختند از قبیل F. Bodenstedt (۱۸۹۲ - ۱۸۱۹) « نغمه سرای شیراز » (۱۸۷۶ Der Sänger von Schiraz) و Georg Leon Lezczynski (۱۹۲۱) . پس از Ruckert باید Georg Jacob و H. Ritter را از خاورشناسان و بهترین مترجمین غزلیات حافظ شمرد. Ritter گذشته از غزلیات حافظ مطلع مثنوی ملای روم را (حکایتی) بشعر آلمانی با کمال زبردستی ترجمه و منتشر نموده است .

از آن زمان که Edward Fitzgerald (۱۸۸۳ - ۱۸۰۹) شاعر انگلیسی مسحور عمر خیام شد و رباعیات او را بانگلیسی زیبا و لطیفی بازگو کرد (رباعیات ۱۸۵۹ ، چاپ جدید ۱۹۲۱) نام این شاعر بزرگ که در عین حال ریاضی دان و متجم نیز بود، نه تنها در انگلستان بر سر زبانها افتاد بلکه صیت شهرتش سراسر اروپا را گرفت. تا بدانجا که امروز می توان ادعا کرد که خیام مشهورترین و شناخته ترین شاعر ایران در جهان بشمار می رود. از آن زمان به بعد تمام کشورهای اروپائی در کار ترجمه این رباعیات کوشا شدند و بایکدیگر بر رقابت پرداختند. پس از انگلستان، آلمان با ترجمه هائی که از رباعیات خیام بشعر کرده است در رأس سایر کشورها قرار دارد.

بهترین ترجمه رباعیات خیام در زبان آلمانی ترجمه Friedrich Rosen (۱۹۳۵) - (۱۸۵۶) سیاستمدار و مستشرق معروف است که در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰ در ایران سفیر بوده است. ترجمه شاعرانه او از رباعیات خیام بنام «Die Sinnsprüche» «Omar des Zeltmachers» در ۱۹۰۹ پیش از سایر ترجمه‌ها نام این رباعی‌گوی ایران را در آلمان زبانزد خاص و عام ساخته است. گذشته از این ترجمه می‌توان از ترجمه‌های Christian Herrnholt ۱۹۲۷ و Rempis ۱۹۳۵ نام برد. این ترجمه اخیر بر مبنای مطالعه و تحقیق دقیق در نسخ خطی خیام به نثر و به نظم هر دو بعمل آمده است.

همچنین رباعیات ابی سعید ابی‌الخیر سلف خیام و مبدع این نوع شعر که دارای مضامین شاعرانه‌ایست توسط H. Ethé (۱۸۷۸ - ۱۸۷۵) با آلمانی ترجمه شده است. نظر اجمالی به مهمترین ترجمه‌های شعرای کلاسیک ایرانی را در زبان آلمانی نمیتوان پایان داد مگر آنکه ذکر این نیز از Annemarie Schimmel بمیان آوریم. این خانم در سال ۱۹۵۲ در شهر مونیخ ترجمه مجموعه‌ای از بهترین اشعار فارسی را بنام «Lyrik des Ostens» منتشر ساخت.

اما ترجمه آثار شعرای کلاسیک زبان فارسی با آلمانی البته بدان معنی نیست که مضامین و طرز فکر خاص این شعرا واقعاً در ادبیات آلمانی وارد شده باشد. اما برای اثبات این مدعی که این ترجمه‌ها کاملاً بدون تأثیر هم نبوده‌اند می‌توان نمونه‌ها و شواهد متعددی از ادبیات آلمانی قرن نوزدهم و همچنین قرن بیستم ارائه داد که حاکی از آنست که مؤلفین و شعرا تحت تأثیر ترجمه‌های موجود از شعر فارسی، بنحو و طریقه مطلوب خود آن آثار را پدید آورده‌اند. «دیوان شرقی» گوته در این مورد بهترین مثال و نمونه است. برجسته‌ترین و نامدارترین شاعر ما - Johann Wolfgang Goethe گوته (۱۸۳۲ - ۱۷۴۹) در دورانی که قدرت خلافت او بحد کمال بود بسرودن این دیوان پرداخت (این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۸۱۹ منتشر گردید). این دیوان حاوی مجموعه‌ای از اشعار است که مضامین و قوالب گوناگونی دارند و حاصل و نتیجه اشتغال گوته با آثار شعرای مشرق زمین و بخصوص دیوان حافظ می‌باشد. گوته در اینجا در قالب‌هایی که جنبه شرقی دارد، افکار خاص این دوره

خود را منعکس ساخته است. این دیوان در دوازده فصل بنام «کتاب» که هر کدام دارای عنوانی فارسی است سروده شده است.

کتاب نخستین «مغنی نامه» برداشت مطلب شاعری است که بمشرق زمین رو آورده است، در کتاب «حافظ نامه» از حافظ تجلیل شده است. در «عشق نامه» از دلدادگانی سخن بمیان آمده که داستانشان زبانزد خاص و عام است و در ادبیات فارسی و عربی نیز از آنان یاد شده است. سه کتاب از کتابهای بعدی دیوان یعنی «تفکیر نامه»، «رنج نامه» و «حکمت نامه» از نصایح و حکمی که از مضامین غزلیات و یا سرلوحه های کتب گرفته شده، آکنده است. این مطالب را گوتته در سالهایی که بسرودن دیوان اشتغال داشت گرد کرده است. بدین نحو این قسمت از دیوان، مجموعه ای از حکم و امثال را که گوتته در سالهای کهولت بنظم و نثر سروده و از آثار برجسته او بشمار می رود تکمیل می کند. کتاب «تیمور نامه» درباره تیمور جهانگیر مشهور است؛ همانطور که گوتته در دوران خود با ناپلئون *Napoléon* روبرو شد حافظ نیز با تیمور ملاقات کرد. کتاب «زلیخا نامه» حاکی از علاقه و تمایل گوتته به *Marianne von Willemer* می باشد که در حدیث عشق حاتم زلیخا بیان شده است. هم چنین کتاب «ساقی نامه» مبین تمایل مردی است بکودکی که خادم باوفای اوست. سه کتاب آخر مصروف مسائل جاویدان است: کتاب «مثل نامه» حاوی امثال متفرقی است، کتاب «پارسی نامه» موقوف بحث در باب خورشید و آتش و عناصر پاک است که مظهر ایران باستان می باشد، کتاب «خلد نامه» از عقاید مسلمانان در باب بهشت و حیات در جهان دیگر بحث می کند.

گوتته با اخلاص و قبول خاطر بسیار بحافظ رو کرده بود: از همان ایام طفولیت گوتته از طریق تورات با دنیای مشرق زمین آشنا شده و در روزگار جوانی نیز ترجمه آلمانی *Friedrich Megerlin* ۱۷۷۲ را از قرآن خوانده بود. روزگاری نیز گوتته بفکر انشاد درامی بنام «محمد» افتاده بود (قطعاً شعر او بنام «سرود محمد» *Mahomet's Gesang* حاصل همین اشتغال او بشمار می رود. گذشته از تحصیل علوم کلاسیک قدیم که در آن عهد برای مردم منورالفکر و کسانی که بکارهای هنری اشتغال داشتند از جمله لوازم بشمار می رفت، مشرق زمین هم خیلی زود مورد توجه

و مطالعه گوته قرار گرفت و بدین نحو او قادر گردید که جنبه‌های بشری اشعار کلاسیک فارسی راحتی در قوالب و اشکال نامأنوس تشخیص دهد و حتی توانست بکمال خوبی عقاید و احساسات شخصی خود را که در این اشعار در جامه شرقی جلوه گر شده بود، بازشناسد. مثلاً در آثار حافظ که گوته با آن توسط ترجمه Hammer آشنا شده بود، در حالی که او از قبول جنبه‌های صوفیانه یکطرفه آن امتناع می‌کند وجه مشابهتی با خود می‌یابد.

آنچه که گوته را بسوی حافظ جلب می‌کرد عبارت از نوسانی بود که او بین معقولات و محسوسات داشت. حافظ تمام نمودهای این جهانی از قبیل چهره‌های زیبا و باده را شعشعه و پرتوی از جمال دلارای حقیقت و وجودی برتر و والاتر می‌دانست و این امر او را از دل بستن و پای‌بند شدن قطعی با امور محسوس و دنیوی مانع می‌شد و همچنین او را از کنایات و استعارات خشک باز می‌داشت بدان نحو که مثلاً ساقی ماهرو یا می‌یا یا پیرمغان از نظر او هر کدام دارای معانی و مفاهیم ارجمندی بودند. این انعکاس معنویات در مادیات و عوالم فکری در محسوسات، در کار خلاق و ایجاد هنری همیشه مورد نظر گوته بوده است. گوته هرگز یکی از این دو را بر دیگری رجحان نداده و یکی را بنفع دیگری انکار نکرده است، بلکه هر واقعه عشقی برای او مظهر و نشانی از عشقی برتر است که از نظر او همواره وجودش مسلم است. گوته در آثار حافظ نیز به همین طرز تفکر برخورد کرد و بتحقیق می‌توان گفت که در این مورد بخطا نرفته است. پی‌بردن باین جنبه اساسی شاعر بزرگ ایرانی بگوته توانائی داد تا بنوبه خود با کمک گرفتن از شعر کلاسیک فارسی و بنیروی افکار و احوال خود آثاری باین شیوه بسراید.

جذاب‌ترین قسمت از « دیوان شرقی » گوته در این شیوه، اشعاری است که میان حاتم و زلیخا رد و بدل می‌شود و اشارت و کنایاتی است از روابطی که گوته با **Marianne von Willemer** داشته است. در اینجاست که گوته بنام حاتم و **Marianne von Willemer** که در پدید آمدن چند شعر از این مجموعه سهمی دارد بنام زلیخا ظاهر می‌شوند.

گمان می‌رود که این مختصر برای بیان تأثیر شعر کلاسیک فارسی در گوته کفایت کرده باشد و ضمناً روشن شده باشد که اشعار کلاسیک فارسی تا چه حد موجب

و مسبب پدید آمدن « دیوان شرقی » که یکی از دلکش ترین آثار ایام پیری گوته می باشد گردیده است .

در پایان امیدوارم از عهده ادای این مطلب برآمده باشم که شعر کلاسیک فارسی نه تنها در قالب ترجمه های مختلف بزبان آلمانی در کشور آلمان حق اهلیت یافته است بلکه در توسعه و تکامل آن نیز سهیم و شریک بوده است . در اینجا رشته سخن را کوتاه می کنم و از توجه و عنایت حضار محترم سپاسگزارم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی